

و یاران را روشنی بخشیم ، علمی و ادبی بودن مجله ما باین اعتبار است و تربیتی بودن آن اصل قرار ، از تربیت نیز کثودن چشم و بکار افتادن عقل را منظور میشناسیم و علی العجلاله تا همین کلید دری تازه نكشوده هیچ طریق اصلی دیگر نبویم و آنچه از فرع مباریم فروع این اصل مقدس خواهد بود و اتصال آن بوسیله ابریشم ذوق که موافق تحقیقهای ما در مجله اصول تعلیم تنها نخ این پرنیانهای رنگا رنگ فکر و نظر و عبرت و تربیت و علم و هنر و تمام خزاین سعادت و نیک بختی است ابوالحسن فروغی

علم قدیمه و جدیده

معارف غیر دینی عالم که سر چشمه روشن آن حکمت یونان است در حدود مائه هفتم هجری و چهاردهم میلادی در بلاد اسلامی مشرق بحد ترقی و کمال درخشانی رسیده که از هر جهت امید آینده بزرگی بدانش بشر میداده لیکن درین وقت هجوم قبایله جنکی و انقلاب احوال تمام آثار تمدن و آبادی این بلاد را بدست غارت و خرابی سپرده و گذشته از خرابی آثار در آن اغتشاش اوضاع درتیم معارف را طوری در گل ولای فساد و اختفا فرو بردند که دانش طلبان مشرق خاصه اهل وطن ما را در آن گل ولای مجبور بجهتجویی دائمی از گوهر ضایع شده خویش نموده و مجال و دماغی برای پرداختن بفکری تازه نگذاشته ازین رو تنزلی محسوس پدیدار گشته و اسباب شده که تا این اواخر هر چه از علوم درین اقطار موضوع تحصیل بوده بزحمت نماینده همان معارف هفتصد سال پیش بشمار آمده ، در مقابل مقارن همان اعصار سیر معارف از مشرق بمغرب دفعه ثانی کار خود کرده (۱) و اقطار یا بلاد فرنگستان را نمایشگاه جدید ترقی و تمدن نموده ، در هر گوشه از آسمان

(۱) بار اول این سیر از مشرق بمغرب همان ظهور تمدن و معارف یونان خاصه حکمت یونانی است

که منشأ آن نیز موافق تحقیق مورخین اروپا بممالک مشرق بوده است

آن اقلیم برقه‌های لامع جسته یا خورشیدهای درخشان بگردار آفتاب قیامت از افق مغرب سر کشیده یعنی در آن ممالک علوم ریاضی و طبیعی بسرعت رو بتکمیل نهاده و علوم جدیده دیگر وضع شده و از راه بسط دانش جلوه نمایان و شدت انگیز تمدن اروپا را فراهم ساخته است و از آنجا که ارتباط ما با ممالک فرنگستان و اطلاع ما از معارف و آثار آن سامان اخیراً حاصل گردیده چون بمعارف غربی نظر انداخته ایم يك سلسله علوم جدیده دیده ایم که سابقاً نزد ما عنوان خاص نداشته و اکثر علوم موجوده در دوره پیشین را نیز دارای عرض و طول و طرز و طور دیگر یافته ایم ازین جا برای ما تقسیمی در معارف با اسم معارف و علوم قدیم و جدید بظهور رسیده که منظور از قدیم علوم معموله در بلاد ما و از جدید علوم کسب شده از اروپا یا معمول در آن اقطار است (۱) و اگر قدیم و جدیدی بمعنی صحیح در علوم باشد همین است نه آنکه متقدمین مطلقاً چیزهائی را علم قرار داده باشند که تمدن جدید هیچ باین عنوان نشناسد یا بکلی از جمله اباطیل و خرافات بدانند و این سخن غیر از حکایت تنزل و فساد در روش علم است که در جای خود گفته خواهد شد (همچنین بعضی از فنون قریب نما مثل رمل و عمل کیمیا یا سحر و جادو و غیرها که گاهی در زمره علوم آورده اند ازین بحث خارج است زیرا فنون مزبوره در تمام اعصار بوده و هست و هر وقت لباسی تازه مپوشد و باقتضای اوقات ضعف و قوت حاصل میکنند و چنان نیست که درین عصر اروپا خود را ازین بازی خلاص کرده باشد و شاهد این مدعا اخبار روزنامه های اروپا و اعلانهای متنوع راجع

(۱) در اروپا نیز علوم و معارف را بقدیم و جدید تقسیم میکنند لیکن این تقسیم فقط بنظر تاریخی است و از معارف قدیمه یا عتیقه مخصوصاً علوم یونانی را منظور دارند و معارف اسلامی و معارف اروپائی بین عصر یونانیان و دوره جدید را بر طبق تقسیمات تاریخی خود بقرون وسطی منسوب می سازند پس علوم قدیم و جدید در اصطلاح ما قدری با اصطلاح اروپائیان متفاوت و در محاوره ما مترادف با معارف مشرق و مغرب میگردد

بغیب کوئی و زایچه خوانی و امثال آنست ، غرض آنکه بود و نبود سحر و جادو و رمل و کیمیا و نظایر آنها مابه الامتیاز معارف قدیم و جدید یا مغرب و مشرق (نمیشود) اما ازین تمیز معارف قدیم و جدید و قبول آنکه برخی از علوم جدیده بلکه اصول آنها همان علوم قدیمه تکمیل شده است حاصل ما چه خواهد بود ؟

ما درین مجله منظور و مرام خود را تربیت بمعنی مشق دیدن و فهمیدن برای وصول به نمره طیبه عبرت شناخته ایم ، اکنون باید دید دیدنیها را چه باید بدانیم - عقل باز و فکر آزاد خواهد گفت هر چه در عرصه وجود دیدن آن میسر باشد - لیکن در کدام زمان و مکان ؟ - در تمام زمانها و مکانها که راهی بدیدن آثار آن باز توان کرد چه محیط حقیقی بشر و عالی که در وجود او تاثیر دارد محدود بهیچ زمان و مکانی نمی نماید . . .

داشت لقمان یکی کریمی تنک
چون کلو گاه نای و سینه چنک

بوالفضولی سؤال کرد از وی
چيست اينخانه يك بدست و دوپی

بادم سرد و چشم کریان پیر
گفت هذالمن يموت کثیر

« سنائی »

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

باوجود وصیتی که این قطعه بزرگ دنیا و قناعت بزاویه تنگی ازفضا میکند اگر صاحب ذوق امروز از خواندن آن تغییر حال دهد و در عوض حرص و آرزو بعبرت حاصله بیشتر به نیکو کاری بپردازد این اثر چه دلالت نماید جز اینکه بدون شرط زمان احوال و افکار حضرت لقمان یا فکر گوینده عظیم الشان این قطعه در وجود مردم هر عصر مؤثر تواند بود و اگر همت حکیم درین عمر کوتاه به بزرگ کردن خانه نمیرسد از آنست که بچشم ذوق ایوان بلند آسمان یا فضای نامتناهی جهان را کاشانه خود می بیند و از روزن این حیات دو روزه بعرصه زمانی بین ازل و ابد نظر دارد ، باری چون باید از دیدن و فهمیدن شناسائی نفس خود و محیط خویش را منظور

دارند با تمام آثاری که در نفس آدمی صاحب تاثیر تواند شد لهذا در گذشته و حال هر دو باید دیدواز قدیم و جدید دیدنی تر از معارف که خود آلت بزرگ بینش است چه خواهد بود؟

سألها از وجوب وارد شدن در تمدن اروپائی از طریق تحصیل و کسب معارف جدیده سخن گفتند و همه گفتیم و انصاف آنکه تقریباً هیچ نکرده ، چند ماهی ضرورت توجه بمعارف قدیمه را هم بر آن میافزائیم تا به بینیم بعد از این توجه چه خواهیم کرد - نه ، با وجود این عبارت ما هرگز نمیخواهیم از طریق خطابه دری بمغلقه گشائیم یا در مقابل یاران مشوق و مروج تمدن جدید علمی بیفرازیم و هموطنان را بحرکت قهرائی بسوی آثار قدیمه بخوانیم بل عقیده ما آنست که اگر تمام گفتن ها ما را چنانکه باید بکسب معارف جدیده و انداشت و بموجب این سستی از همه حیث به پیروی کار زاغ در تقلید از رفتار **ككبك** کاشت علت آن بود که تا گوینده اول باقتضای وقت زبان بخطابه گشود سخن از دهن او ربودیم و همه از دستن عهد خطیب تر شدیم در موضوع کلمه اول از کلمات دانا که نگذاشتیم بکلمه دویم رسد هر چه توانستیم بر گفتیم ، سخن در اصل صحیح و مفید بود لیکن همه جا بطور قصه سرائی و مجلس آرائی گفته شد ازینرو بگوش عبرت و قبول شنیده نگردید یا بخیال آنکه کار ما با عوام است و منظور و مراد نهضت عام دامن خطابه و کلمات تند و شور خالی از برهان را رها ننمودیم و زبان بشکافتن راز های نهانی نه گشودیم خواص را از گفتار ما ملالت گرفت و عوام را جز گرمی مجلسی که یلک نسیم بسردی بدل میشد حالتی نیفزود چون سخن باینجا رسید این کلمه را نیز بدل دردمند نگارنده بیخشید و اجازه دهید بجسارت بگوید : هر جا نشستیم با بنطق بر خاستیم گفتیم درین عصر ترقی و بیداری دیگر تمدن و معارف اروپائی ما را بس است و خواب خرگوشی که بر اثر این حرف تقلیدی آوردیم به بیداران عالم گفت مقصود ما ازین تحقیق آنست که تمدن و معارف موجود نزد مردم اروپا ما را بس باشد ، دیگران میاموزند مادانا

میشویم ، باران میروند مابه منزل میرسیم ، داروین که محقق بود معلوم کرد اصل بشر از جنس میمون است و رقص میمونی بر چون ما مقلدین فارغ از تحقیق با لاصاله مبارک و میمون بیک نقل قول ناقص یا دروغ کار تمام است و شکر میان هر کلام اگر چه کلام کانت و اسپنسر باشد و حکمت زمان معاصر را از صدر تا ذیل شامل گردد - اگر از کلمات گوینده میرنجید بیاید و از حقیقت مشهود نرنجید بیک نگاه از نزدیک به بینید بعد از خطایات و تند گوئیها بی ساله ما مسکینان دست و پا شکسته یعنی امانت داران معارف شما بکدام پیشرفت در معارف جدید نایل شده ایم ؟ خود چه کرده ایم و چه مدد یافته ایم ؟ بجای دارالعلم جندی شاپور و مدرسه نظامیه کدام دارالعلمها برپاست و بکدام تکمیل دانش موفق میباشد ؟

بسط کلام و درازی زبان جملات از آن شد که خواستیم به بیانی نزدیک بیدان معلوم کنیم علت و افسان ماندن مادر طریق تمدن این بود که تشویق را بسخنهاى خطای کردیم نه بتحقیق حقیقت از جمله گفتیم علم آموختنی امروز علم اروپائی است و نگفتیم علم اروپائی چیست ، از آفتاب تمدن و معارف مغرب سخن رانندیم اما معلوم نکردیم این آفتاب بنابش کدام بر تو روشنی می بخشد تا از آن نور شعاعی در چشم اهل این وطن مستمند در آید و ایشانرا در زمره بینایان در آرد ، دری از روضه ینش به بینند و از روی ذوق و صفا به بینائی گرایند پس گفتگو از علم اروپائی بسیار شد و حقیقت آن که توجه بدیدن و لوازم این توجه است زیر حجاب تقلید یا دعوت بتقلید پوشیده گشت ، تدریس علوم هم از مکتبخانه و تعلیم الفبا شروع گردید و سهام طمن و کار شکنی بر سر و بر هر کس نظری بتعلیمات عالتر داشت یارید تحصیل مخصوص اطفال شد بوجهی ناقص جا نشینی طوطی یعنی شکر فشانی از سرمایه جهل و بیخبری خاص بزرگان شد بوجه اکمل و حال آن که اکثر تمدن و تربیت اروپائی منشأ صلاح بود و صلاح آن بدانش و علوم جدیده بستگی داشت بایستی بعد از آنکه بمواعظ اولیه خاطر ها برای

قبول تمدن جدید حاضر کشت یا دوره وحشتی که از تازکی آن داشت گذشت بکشیم تا روح آن دانش جدید را بدست آریم و بهر وسیله در قالب ذهن خواص لا اقل بدهیم تا از جام وجود ایشان ترشعی نیز بهوام رسد و ذوق این صها خاص و عام همه را بجنبش حقیقی بسوی مطلوب علم و تمدن در آرد زیرا که تا آدمی فی- الجملة چشم نکشاید و برقی از جلوه جمال مقصود نبیند بشوقی که باید راه طلب نبوید و ترکسستی نگوید.

ما میخواهیم کاری را که از تقاعد در آن یا غفلت از ضرورت آن در صورت تعبیر خوش بهم منطقی طوعی و به تشبیه هجائی بهم کاری زاغ مشهور گشته ایم بالاخره شروع نمائیم یعنی اصل صحیح تمدن و تربیت جدید را که معارف حقیقیه مغرب باشد بشناسانیدن آن یا شناسانیدن روح آن مطلوب هموطنان خویش سازیم بوجهی که بر خلاف پیش طلبکاری این شاهد منظور از قوه بفعل در آید و بحد تعدی بعرضه عمل نیز برسد - اما آن روح دانش که باید بشناسانیدن آن پرداخت خواه در جائی صریحاً بتعبیر ما گفته شود خواه نشود خود حاوی نظری است که ما در ضرورت توجه بمعارف قدیم و جدید هر دو اظهاری نمودیم و شاهد آن تصنیفها و تحقیقهاست که در ممالک متمدنه در تاریخ علوم و معارف هر عصر می نمایند و از قدیم و جدید هر چه را عنوان علم و ادب دارد میاموزند از جمله معارف و ادبیات قدیم ما که موضوع کار و فن مستشرقین است بنا بر این ما وقتی روح معارف جدید را شناخته و بسوی آن قدم گذاشته ایم که بشناختن علوم جدید و قدیم هر دو مایل گشته باشیم بی قید زمان و مکان بدیدن تمام دیدنیها کرائیم و وظیفه بینائی را بدیستی و کمال از عهده بر آئیم

اما برای ما ضرورت نظر کردن در معارف جدید و قدیم خاصه بطرز سنجش و مقایسه تنها در ملاحظه نکته فوق نیست بلکه ما را بر این کار دواعی خاصه چند است:

اول آنکه بفضل الله تعالی با همه فساد و خرابی بازار علم و هنر اگر معارف جدید ما بجائی که شاید نرسیده هنوز آشنایان معلوم قدیمه بسیارند چنانکه عده غالب و مایه دار اهل فضل و سواد همین طبقه میباشند و برای ایشان فهم علوم جدید و حدیث آن بسنجش صورت جدید هر علم با صورت قدیم آنست و چون درست بینیم آنها هم که تحصیلاً معلوم قدیمه آشنا نیستند بواسطه اختلاط معانی و اصطلاحات آن علوم با کلیه افکار و محاورات ما باز حقیقت معلومات جدید را سنجش با علوم قدیمه بهتر و کاملتر درک خواهند نمود، دیگر آنکه معارف قدیمه ما چنانکه بعدها دو صورت توفیق تدریجاً معلوم و ثابت خواهیم کرد بزرگتر از آن بوده است که بتوان گفت با حقایق تازه این عصر برای از دیاد ینش و دانش از رجوع بان بکلی بی نیازیم یا هیچ نکته استخراج گردنی که قابل تکمیل یا مدد بتسریع ترقی در علوم این عهد باشد در آن وجود ندارد. سیم آنکه معارف قدیمه ما بهر صورت معارف اصلیه ماست و برای هر کس غیر قابل اعتنا باشد برای ما کنجینه موروثی است که تمام مایه هستی و شخصیت ملی ما باشد و از یک طرف سبک مخصوصی از فکر و نظر و ذوق و سلیقه را بطور قالبی بر تحقیقات خاصه علمی ظاهر میسازد که خصیصه نژادی ماست و از آن خصیصه های نژادی که هم نگاه دار حیث قومیت و شخصیت دارنده خویش است هم بظاهر ساختن روشها و جنبه های مختلف دانش از اقوام مختلفه موجب تکمیل علم در عالم میشود از طرف دیگر آشنائی بهمان معارف بر خلاف تصورات اهانت آمیز بعضی از یاران ما را در طریق کمال یا تکامل واپس نخواهد کشانید بلکه بیشتر خواهد برد و ضمناً تنگ شمردن در ردیف اقوام وحشی و محتاج بابعاد خوانی در مکتب اقوام دیگر (که از کمال شکفتی برخی از رفقا مانند شرافتی عظیم استقبال مینمایند !) از دوش ما بر میدارد.

بعضی از فقرات فوق برای آنکه حقیقت آن بدرستی معلوم گردد و ادعای بی دلیل نباشد محتاج بتوضیح و تشریح است لیکن توضیحاتی لازم درین مورد متوقف

بر چند رشته تحقیقهای علمی و حکمتی است و نتیجه آن معلوم ساختن اهمیت و ضرورت نظر توجه به معارف قدیمه ما میباشد و ما این نکته را بالاخص درین مقاله نمیخواهیم اثبات رسانیم بلکه فقط میخواهیم تذکر دهیم که یکی از وجوه تکمیل نظر در هر علم توجه بصورت قدیم و جدید آن علم و سنجش آن دو صورت با یکدیگر میباشد و این نظر در ممالک ما که صورت قدیمه علوم تا عصر ما موضوع تحصیل بوده بیشتر ضرورت دارد اگرچه موافق عقیده یا میل خاطر برخی از متجددین این کار بقصد اظهار نقص و بطلان معارف قدیمه باشد پس چون برای اثبات این یک مدعا همین اشاره آخر نیز کافی تواند بود فعلاً برای رفع درد سر اجازت خواهند داد که تحقیقها و توضیحاتی را جمع بمسائلی را که بالعرض بان اشاره کرده ایم برای عمل دیگر بگذاریم و منظور این مقاله را که فقط مقدمه است برای یک رشته از مقالات ما بسطور ذیل مختصر نموده بگوئیم

وجوب دیدن در معارف جدیده بر واضح است و مورد شکی تواند بود، دیدن در معارف قدیمه نیز بهزار علت که یکی افتخار و شرف داشتن معارفی مخصوص بخود است بر ما واجب میباشد پس باین نکته و نکاتی که بعدها بتدریج روشن خواهد شد یکی از وجوه بحث و نظر در علوم که در محیط ما بحسد شناساندن تحقیقات و اکتشافات جدیده باید موضوع نگارش و نشر در مجلات و رسایل گردد مقایسه صورت قدیم و جدید هر علم است و اقل فایده آن اینکه آشنایان بعلم قدیمه از علوم جدیده و آشنایان علوم جدیده از معلومات قدیمه مطلع شوند و فایده اکثر آن بکمان ما اینکه تحقیقات و معلومات تازه نیز از همین مقایسه حاصل آید که در عالم علم مفید افتد و ما امیدواریم بفضل و کرم الهی بمعمول داشتن این نظر در علوم چند با حصول فایده اکثر توفیق یابیم و من
الله التوفیق و علیه التکلان